

Rereading the Rise of the Ottoman Empire in Sayyid Farid al-Attas' Khaldouni reading

Fatemeh Amin Raya Jazeh¹ / Ali Muradkhani (author in charge)²

Seyed Javad Miri Ming³ / Seyed Hossein Sajjadi⁴

(DOI): [10.22034/skh.2022.13119.1293](https://doi.org/10.22034/skh.2022.13119.1293)

Abstract

Original Article

P 7 - 26

According to Farid al-Attas' approach, Ibn Khaldun's theory of state formation has provided the means to understand the rise and fall of many pre-modern states; In such a way that his point of view can be used in specific historical cases. Ibn Khaldun has explained the formation and decline of states based on the distant battle between two types of primitive and urban society. Ibn Khaldun's theory does not have an economic system. Therefore, Farid al-Attas tried to take the methods of production from Karl Marx and insert them into Ibn Khaldun's theory. The purpose of this research is to explain the emergence of the Ottoman Empire in the Khalduni reading of Sayyid Farid al-Attas. The method of this research is document-library. According to the findings of the research, which was obtained in a descriptive-analytical way, the Ottoman Empire was established as a result of the interaction between primitive and urban societies, and in this area, the discussion of the Ottoman Empire is related to Ibn Khaldun's introduction. Therefore, Farid al-Attas, using the theoretical framework of Ibn Khaldun, has discussed the relationship between pastoral nomadic production methods on the one hand and Asian and pre-banda feudal production methods on the other hand.

Keywords: Ottoman Empire, production method, Farid al-Attas, Ibn Khaldun's theory of state formation.

1 - Department of Islamic Philosophy and Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (fatemehamin2007@yahoo.com)

2 - Department of Philosophy, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (dr.moradkhani@yahoo.com)

3 - Department of Islamic Philosophy and Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; (seyedjavad@hotmail.com)

4 - Department of Islamic Philosophy and Theology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (s.h.sadjadi@gmail.com)

Received: 2022/02/26 | Accepted: 2022/08/28



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

بازخوانی ظهور امپراتوری عثمانی در خوانش خلدونی سید فرید العطاس

فاطمه امین رعیا جزه^۱ | علی مرادخانی^۲ | سید جواد میری مینق^۳ | سید حسین سجادی^۴

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/skh.2022.13119.1293](https://doi.org/10.22034/skh.2022.13119.1293)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

ص: ۲۶/۷

چکیده

بنابر دیدگاه فرید العطاس نظریه تشکیل دولت ابن خلدون، ابزار فهم ظهور و سقوط بسیاری از دولت‌های پیشامدرن را فراهم کرده است؛ به گونه‌ای که می‌توان دیدگاه او را در موارد خاص تاریخی به کار برد. ابن خلدون تشکیل و زوال دولت‌ها را براساس نبرد دوری میان دو نوع جامعه بدوی و حضری تبیین کرده است. نظریه ابن خلدون نظام اقتصادی ندارد. از این رو فرید العطاس کوشیده تا شیوه‌های تولید را از کارل مارکس گرفته و در نظریه ابن خلدون وارد کند. هدف این پژوهش تبیین ظهور امپراتوری عثمانی در خوانش خلدونی سید فرید العطاس است. روش این پژوهش اسنادی-کتابخانه‌ای است. بنابر یافته‌های پژوهش، که به شیوه توصیفی-تحلیلی به دست آمده، امپراتوری عثمانی در نتیجه تعامل میان جوامع بدوی و حضری تأسیس شده و در این حوزه بحث از امپراتوری عثمانی مرتبط با مقدمه ابن خلدون است. بدین روی فرید العطاس با بهره‌گیری از چارچوب نظری ابن خلدون درباره روابط میان شیوه تولید عشایری شبانی از یک سو و شیوه‌های تولید آسیایی و فتودال پره‌بندال از سویی دیگر بحث کرده است.

واژه‌های کلیدی: امپراتوری عثمانی، شیوه تولید، فرید العطاس، نظریه تشکیل دولت ابن خلدون.

۱ - گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (fatemehamin2007@yahoo.com)

۲ - گروه فلسفه، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) (dr.moradkhani@yahoo.com)

۳ - گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (seyedjavad@hotmail.com)

۴ - گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (s.h.sadjadi@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۶



مقدمه

ظهور امپراتوری عثمانی یکی از موارد تاریخی است که فرید العطاس می‌کوشد خوانشی خلدونی از آن ارائه کند. مطالعات فرید العطاس برای کاربرت مفاهیم و نظریه ابن‌خلدون در مقدمه صورت گرفته است. او کاربردهای ناموفق نظریه ابن‌خلدون را بررسی کرده و سپس برای کاربرت نظریه ابن‌خلدون و استخراج چارچوب نظری و روشی از اندیشه اجتماعی وی اهتمام ورزیده است. فرید العطاس بر آن است تا براساس آراء ابن‌خلدون یک نظریه مدرن جامعه‌شناسی را بسط دهد و مکتبی نو_ ابن‌خلدونی در جامعه‌شناسی تأسیس کند. فرید العطاس در کتاب کاربرت ابن‌خلدون: بازیابی سنتی از دست‌رفته در جامعه‌شناسی^۱ در پی پاسخ به این پرسش است که چگونه می‌توان درباره شکل‌گیری دولت در چارچوب نظریه ابن‌خلدون به بازاندیشی پرداخت؟ او برای پاسخ، تاریخ پس از وفات ابن‌خلدون را با روش وی مطالعه کرده است. درواقع فرید العطاس درصدد است از این ادعا فراتر رود که ابن‌خلدون بنیان‌گذار یا دست‌کم پیشگام جامعه‌شناسی مدرن است.

از نظر فرید العطاس جامعه‌شناسی تاریخی تشکیل دولت ابن‌خلدون باید در مفاهیم و نظریه‌های جامعه‌شناسی مدرن و دیگر علوم اجتماعی ادغام شود؛ چراکه برای مثال ابن‌خلدون زوال عصیبت و سلسله را بدون توجه به نظام اقتصادی تفسیر کرده است. از این‌رو فرید العطاس شیوه‌های تولید را از کارل مارکس گرفته و به نظریه ابن‌خلدون افزوده است. فرید العطاس نشان داده چگونه شیوه‌های تولید زمینه اقتصادی سیاسی را برای ظهور و افول دولت‌ها فراهم کرده است. بنابراین اگرچه ظهور امپراتوری عثمانی با طرح کلی ابن‌خلدون در مقدمه مطابقت دارد، اما به بازسازی نظام اقتصادی نیازمند است.

بدین روی لازم است خوانش خلدونی فرید العطاس از ظهور امپراتوری عثمانی بررسی شود. در همین راستا، سؤال‌های پژوهش عبارت‌اند از: رویکردهای همگرا یا متضاد با رویکرد ابن‌خلدون درباره ظهور امپراتوری عثمانی چیست؟ فرید العطاس چگونه از دیدگاه ابن‌خلدون، ظهور اولیه امپراتوری عثمانی را توضیح می‌دهد؟ از دیدگاه فرید العطاس کدام شیوه‌های تولید، نظام اقتصادی امپراتوری عثمانی را تعریف می‌کند؟

در بررسی پیشینه پژوهش درباره ظهور امپراتوری عثمانی کتاب و مقالات بی‌شماری در دست

^۱ *Applying Ibnkhaldun: The recovery of a lost tradition in Sociology.*

است که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: بنیاد امپراتوری عثمانی^۱ گیبونز^۲، اسلام در آناتولی پس از حمله عثمانی^۳ و خاستگاه‌های امپراتوری عثمانی^۴ کوپرولو، ظهور امپراتوری عثمانی^۵ ویتک^۶، ماهیت اولیه دولت عثمانی^۷ لوری^۸، امپراتوری عثمانی اینالجیق، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید شاو. در یافته‌های پژوهش مشخص می‌شود هیچ‌یک از این آثار از دیدگاه ابن‌خلدون ظهور امپراتوری عثمانی را بررسی نکرده‌اند و با توجه به نتیجه بررسی‌ها درباره پیشینه پژوهش به نظر می‌رسد در ارتباط با ظهور امپراتوری عثمانی کتاب یا مقاله‌ای با محوریت بررسی خوانش خلدونی سیدفرید العطاس نگاشته نشده است.

رویکردهای مختلف درباره ظهور امپراتوری عثمانی

بررسی رویکردهای مختلف درباره ظهور امپراتوری عثمانی، تضاد یا همگرایی احتمالی آنها با دیدگاه ابن‌خلدون را روشن می‌سازد. اولین رویکرد توسط گیبونز ارائه شده است (Lowry, 2003:5). از نظر او عثمانی‌ها در واقع نژاد جدیدی مرکب از نوکیشان مسلمان یونانی و بالکانی و ترکان بوده‌اند. در این نژاد جدید، عنصر مسیحی بسیار اهمیت داشته است؛ به طوری که شیوه‌های اداری بیزانس به دولتی انتقال یافته که توسط عثمانی‌ها تأسیس شده است (Gibbons, 1916:27). در رویکرد گیبونز به طور ضمنی این عقیده وجود دارد که امپراتوری عظیم عثمانی نمی‌تواند فقط خاستگاه‌های ترکی-اسلامی داشته باشد. از این رو خاستگاه‌های مسیحی-بیزانسی در ظهور و پیشرفت امپراتوری مؤثر بوده‌اند (Lowry, 2003:5).

دیدگاه گیبونز توسط کوپرولو رد شده است. کوپرولو استدلال کرده شیوه‌های اداری عثمانی بیش از از مسیحیان بیزانس، از سلجوقیان و ایلخانیان گرفته شده است. از نظر وی ترکمن‌ها در ظهور امپراتوری عثمانی نقش داشته‌اند؛ به این دلیل که آنها در تأمین منابع انسانی و مادی مورد نیاز

¹. *Foundation of the Ottoman Empire.*

². Herbert Adams Gibbons.

³. *Islam in Anatolia after the Turkish Invasion.*

⁴. *The Origins of the Ottoman Empire.*

⁵. *The Rise of the Ottoman Empire.*

⁶. Paul Wittek.

⁷. *The nature of the Early Ottoman State.*

⁸. Heat W. Lowry.

رهبران دولت موفق بوده‌اند. گیزه^۱ برای حمایت از استدلال کوپرولو نشان می‌دهد که بازرگانان و صنعت‌گران آناتولی در انتقال شیوه‌های اداری به دولت نوظهور عثمانی نقش داشته‌اند (Lowry, 2003: 5-6). ویتک نیز با دیدگاه گیونز مخالف بود؛ اما به عامل اسلام اهمیت بیشتری داده است. وی نظریه «غازی» را ارائه می‌کند. بنابر این نظریه، عثمانی‌های نخستین گروه‌هایی از مسلمانان آناتولی بوده‌اند که به سبب خواست مشترک خود برای مبارزه با کفار مسیحی با هم متحد شده بودند (Lowry, 2003: 7). ویتک بنیان امپراتوری عثمانی را قبیله‌ای ندانسته و به دلیل ماهیت ضد و نقیض شواهد مربوط به این روایت، که در قرن پانزدهم شکل گرفته، آن را رد کرده است (Wittek, 1938: 13). بر طبق روایت قبیله‌ای، یک قبیله سرانجام امپراتوری جهانی عثمانی را ایجاد کرده و این امر به نظر ویتک عجیب است (Wittek, 1938: 6). در عوض، از نظر ویتک دولت عثمانی بنابر روایت غازی یا جنگجو تأسیس شده است. عثمانی‌ها اجتماعی از غازیان، مجاهدان آیین محمدی، اجتماعی از جنگاوران مسلمان وقف مبارزه با کفار در همسایگی خود بوده‌اند (Wittek, 1938: 14).

در اینجا نقد لوری بر نظریه ویتک گفتنی است. نکته اصلی مطرح‌شده توسط لوری این است که منبع اصلی ویتک برای نظریه غازی وقایع‌نامه یا تاریخ نبوده است؛ بلکه اسکندرنامه احمدی است که نصیحت‌نامه‌ای برای نخستین حاکمان عثمانی است (Wittek, 1938: 14)؛ به بیانی دیگر، ویتک اشعار اسکندرنامه را تاریخچه منظوم و لوری مجموعه‌ای منظم درباره حاکمان عثمانی تلقی کرده است. از این رو ویتک محتوای آن را به‌مثابه توصیفی تجربی از غزا و غازیان در دوره اولیه شکل‌گیری سلسله عثمانی پذیرفته است (Lowry, 2003: 30, 33).

فرید العطاس نقد لوری به ویتک را چندان قابل توجه نمی‌داند. به این دلیل که برخی گزاره‌های نصیحت‌نامه به واقعیت‌های تاریخی اشاره کرده است. لوری زمانی که اهداف اصلی ترکان اغوز را غنیمت و تاراج معرفی می‌کند، خیلی راحت عامل غزا را رد می‌کند (Lowry, 2003: 69). در حالی که اگر بپذیریم عثمانی‌های نخستین، مانند عثمان و اورهان، واقعاً غازی بوده‌اند و انگیزه آنها بر مبنای تقوای دینی بوده است، این امر با تلاش مادی و دنیوی آنها برای امپراتوری و غنایم جنگ مغایرت ندارد (Alatas, 2014: 94). در واقع لوری به دوگانگی اهداف این جهانی و آن جهانی تأکید کرده و فرید العطاس آن را به عنوان واقعیت تاریخی نپذیرفته است.

نظریه بدیل لوری برای نظریه غازی این است که امپراتوری عثمانی براساس اتحاد غارتگرانه

1. Friedrich Giese.

افراد با پیشینه‌های مختلف قومی و دینی تأسیس شده است (Lowry, 2003:56-57). لوری برای نظریه‌اش مسیحیان بیزانسی را مثال می‌زند که اسلام آوردند و قول وفاداری به عثمانی دادند؛ درحالی‌که انگیزه آنها برای تغییر دین و شرکت در این اتحاد غارتگرانه، غنایم فتح بوده است (Lowry, 2003:66). از نظر فرید العطاس حتی اگر اتحاد غارتگرانه لوری را به عنوان غزا در معنای خاص آن در نظر بگیریم، بر اساس شواهد موجود منطقی است که این اتحاد چند قومی و مذهبی را عاری از اصول اخلاقی اسلامی ندانیم (Alatas, 2014:95). یعنی انگیزه آنها برای حملات و جنگ‌ها نه فقط مادی و مزدوری، بلکه اعتقادات دینی نیز بوده است. فرید العطاس این رویکرد را با چارچوب نظری ابن خلدون کاملاً منطبق می‌داند؛ زیرا ابن خلدون بر نقش عوامل دینی و منافع مادی تحت مفهوم عصیبت تأکید کرده است (Alatas, 2014:96). از این رو نقش مؤلفه غازی در شکل‌گیری دولت عثمانی بی‌شک پذیرفته است و وجود این مؤلفه، مانع وجود عوامل دیگر، مانند میل به غنایم جنگ نیست.

اینالجیق نظری مشابه ویتک درباه تاریخ عثمانی ارائه کرده است. وی عامل اصلی در ظهور امپراتوری عثمانی را خصیصه غازی یا جنگجو دانسته که به مبارزه با مسیحیان بیزانس مختص بوده است (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۱۸-۱۷). اینالجیق با تأیید ماهیت غازی دولت عثمانی بر این نکته تأکید کرده است که غازیان هم برای جهاد و هم برای تأمین معاش می‌جنگیدند.

تفاوت مهم میان ویتک از یک سو و کوپرولو و اینالجیق از سوی دیگر به نقش قبایل در شکل‌گیری دولت عثمانی مربوط است. هم کوپرولو و هم اینالجیق بر قبیل به عنوان یک مؤلفه در تشکیل دولت عثمانی تأکید داشته‌اند؛ درحالی‌که ویتک بر این مؤلفه تأکید نکرده است (Lowry, 2003:7). از نظر فرید العطاس ترکیب مؤلفه غازی و ویتک با تأکید اینالجیق بر خوی دینی قبایل ترکمن، ما را به رویکرد ابن خلدون درباره تشکیل دولت عثمانی نزدیک‌تر می‌کند (Alatas, 2014:97).

بنابر قرائت اینالجیق، در آناتولی در دهه‌های اول قرن چهاردهم، ۱۶ امیرنشین ترکمن وجود داشته است (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۱۵). مهاجرت به آناتولی جریانی بود که خیلی پیش‌تر آغاز شده بود. مهاجرت عشایر ترکمن از جمهوری مغولستان به غرب آسیا تا حدودی توسط اوغوز، یک گروه جنگجوی عشایر معروف به سلجوقیان، در قرن دهم صورت گرفته است (شاو، ۱۳۷۰: ۲۶/۱). امپراتوری سلجوقیان، که در قرن یازدهم در اصفهان متمرکز شده بود، میان مخالفت‌های عشایر ترکمن از هم پاشید و در قرن سیزدهم جای خود را به امپراتوری مغول داد. با تضعیف سلجوقیان و مغولان چندین قبیلۀ ترکمن توانستند امیرنشین‌های مستقلی ایجاد کنند. یکی از اینها امیرنشین

عثمانی بود که توسط عثمان از قبیله قایی تأسیس شد (شاو، ۱۳۷۰: ۴۱/۱، ۳۴). مسئله مهم به لحاظ نظری و تاریخی این است که چگونه یک قبیله عشایر شبانی توانسته سایر امیرنشین‌های ترکمن را زیر سلطه آورد، کافر را شکست دهد و یک امپراتوری تأسیس کند (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۱۵). بنابر نظر فرید العطاس، دیدگاه ابن خلدون، مبنی بر اینکه فقط جامعه‌ای با عصبيت قوی می‌تواند یک امپراتوری ایجاد کند، درباره امپراتوری عثمانی صدق می‌کند؛ زیرا توصیف اینالجیق درباره غزا درحقیقت صورتی از عصبيت است که قبیله‌های ترکمن را تحت سلطه عثمان و فرزندانش متحد کرده است (Alatas, 2014: 97).

ابن خلدون مؤلفه‌های اساسی برای تشکیل دولت را چنین بیان کرده است: فقط خاندان‌هایی می‌توانند سلسله‌ای تأسیس کنند که ویژگی شرف داشته باشند (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۶۸). عصبيت‌های قوی و مختلف تا زمانی که یک گروه پیروز شود، با یکدیگر رقابت می‌کنند. وقتی چندین گروه رقیب وجود داشته باشد، گروهی که بیش‌ترین درجه عصبيت را دارد، سرانجام می‌تواند بقیه گروه‌ها را تحت سلطه درآورد و سلسله‌ای را تأسیس کند. گروه‌های قبیله‌ای قوی‌ترین عصبيت را دارند؛ زیرا انسجام آنها براساس روابط خویشاوندی است که قوی‌ترین آنهاست. روابط خویشاوندی میان قبایل عشایر در مقایسه با افراد یکجانشین قوی‌تر است. گروه‌های قبیله‌ای با عصبيت قوی‌تر از نظر جسمی و نظامی نیز قوی‌ترند؛ زیرا بین عصبيت و میزان حمایت و کمک متقابل رابطه قطعی وجود دارد. عصبيت کامل‌تر بدوی‌ها به یکجانشین‌ها سبب شهامت و حمایت بیش‌تر میان آنها می‌شود. اما بدوی‌ها نیز پس از تأسیس سلسله جدید و یکجانشین شدن به دلیل ماهیت زندگی حضری، زوال عصبيت خود را تجربه می‌کنند. کاهش عصبيت سبب تضعیف سلسله از نظر نظامی و سیاسی می‌شود و آن را در معرض حمله و فتح قبایل پیش‌یکجانشین با عصبيت بی‌نقص قرار می‌دهد (ابن خلدون، ۱۴۲۱: ۱۷۴). از این رو مشخصه چرخه ابن خلدون دوران سران قبیله با ظهور و سقوط سلسله‌هاست.

از نظر فرید العطاس دیدگاه ویتک، کوپرولو، اینالجیق و دیگران برخی از عوامل مهم در تشکیل امپراتوری عثمانی را از منظر ابن خلدون نشان می‌دهد. قبیله عثمان، که میان قبایل ترکمن آناتولی غربی درخور احترام بیش‌تری بود، توانست حمایت دیگر قبایل ترکمن را به دست آورد و سرانجام سلسله‌ای را تأسیس کند. خاندان عثمان از ترکمن‌های اوغوز بودند که توسط نخستین فاتح سلجوقی در آناتولی مستقر شده بودند. قبیله قایی آن شاخه از اوغوز بود که خاندان عثمان به آن تعلق داشت. قبیله قایی نسبت به سایر طوایف اوغوز شرافت و برجستگی داشت

(Koprulu, 1992:72). غیر از روابط خویشاوندی، که موجب به هم پیوستگی طایفه عثمان می‌شد، دین اسلام انسجام ترکمن‌ها را بیش‌تر و آنها را دارای جهت‌گیری مشترک می‌کرد که این امر سبب مشروعیت بخشیدن به قدرت و اقتدار عثمان و سپس اورهان شد. همچنین وضعیت مادی این رهبران، که حاصل تجارت، غنیمت و تاراج بود، قدرت آنها را تقویت می‌کرد (Alatas, 2014:98-99).

گلنر دوره اولیه تشکیل دولت عثمانی را نمونه‌ای از طرح ابن‌خلدون دانسته است، اما بیان کرده که امپراتوری عثمانی از جهتی دیگر طرح ابن‌خلدون را رد کرده است. پایان این امپراتوری مطابق با طرح ابن‌خلدون نبوده است؛ بلکه در نتیجه اتحاد قدرت‌های غربی و عربی انحطاط یافته است (Gellner, 1981:73). از نظر فرید العطاس توجه به عامل مفقود در طرح ابن‌خلدون، یعنی وضعیت اقتصاد سیاسی، پویایی تغییر دولت عثمانی و موانع چرخه ابن‌خلدون را توضیح می‌دهد (Alatas, 2014:99)؛ به عبارتی دیگر، فرید العطاس بر آن است که ابن‌خلدون بی‌توجه به نظام اقتصادی دولت‌ها، الگویی برای ظهور و زوال آنها ارائه کرده است؛ درحالی‌که این امر در بستری اقتصادی اتفاق افتاده است.

شیوه‌های تولید امپراتوری عثمانی

در دولت عثمانی کشاورزی، صنعت و تجارت سه حوزه تخصیص مازاد و طبقه حاکمه متشکل از بوروکراسی دولتی و نظامی و نهاد دینی بوده است. آنچه در پی می‌آید، شرح منابع و دریافت‌کنندگان مازاد بیشتر براساس اوضاع قرن شانزدهم و اوایل هفدهم است. در حوزه کشاورزی عموماً زمین در اختیار دولت بود. در ترکیه عثمانی کشاورزان در ازای پرداخت مالیاتی معین به نام «میری» مجاز بودند جداگانه یا اشتراکی در زمین‌های دولتی کار کنند. البته همیشه توجه اصلی به حداکثر رساندن درآمد نبود؛ بلکه در آناتولی هر کجا حفظ ارتش ضروری بود، زمینی به عنوان تیمار یا زعامت در عوض خدمات نظامی به سواره‌نظام مسلمان ترک اعطا می‌شد. مالیاتی که سپاهیان جمع می‌کردند برای امنیت محلی، همچنین برای نگهداری نیروها برای خدمت در ارتش عثمانی استفاده می‌شد (Own, 1981:10-11). بقیه زمین به عنوان املاک شاهنشاهی نگهداری و درآمد حاصل از آن توسط «مُلْتَزَمین»^۱، اقطاع‌دار، جمع‌آوری یا برای تأمین حمایت از والیان استانی استفاده می‌شد. همچنین موقوفات دینی برای نگهداری مساجد و سایر نهادهای دینی حفظ می‌شدند. از طرفی، در قسمت

۱. Tax-farmers؛ منظور کسانی هستند که واسطه میان دولت و کشاورزان بودند و وظیفه جمع‌آوری میری را از کشاورزان داشتند.

مصر از امپراتوری عثمانی جایی که ارتش محلی در آن نگهداری می‌شد، دولت عثمانی با جمع‌آوری مستقیم میری درآمد دولت را به حداکثر رسانده بود. گاهی اوقات سلطان زمین‌های دولتی را به افراد اعطا می‌کرد که سپس به مُلک شخصی تبدیل می‌شد (Own, 1981: 11-12).

منبع دیگر درآمد، مازاد شهری بود که با مالیات و عوارض وضع شده بر صنعت و تجارت به دست می‌آمد. در امپراتوری عثمانی صنعت تحت کنترل شدید دولت بود و به همین دلیل مقدار زیادی مازاد را از دست می‌داد. اعضای اصناف مالیات زیادی را می‌پرداختند. در حوزه تجارت بازرگانان نسبتاً آزاد از کنترل دولت بودند (شاو، ۱۳۷۰: ۲۷۵/۱-۲۷۳).

وقف برای علما منبع مستقل درآمد بود (شاو، ۱۳۷۰: ۲۷۹/۱). علما برابر دولت انتقاد و دشمنی داشتند و با ظهور مشکلات مالی این خصوصیت بیش‌تر می‌شد. با این حال، علما در ترکیه در یک نهاد دینی متحد شدند و در دولت عثمانی قرار گرفتند (Alatas, 2014: 100).

قبایل مؤلفه دیگری در ساختار طبقاتی جامعه عثمانی بودند. آنها نقشی اساسی در تأسیس امپراتوری عثمانی داشتند و پس از تأسیس دولت نیز همچنان به اعمال نفوذ در آن ادامه دادند. قبایل در امپراتوری عثمانی در خدمت سران حاکم و تهدیدی برای اقتدار مرکزی دولت بودند (Lewis, 1968: 9).

اکنون لازم است شیوه‌های تولید عثمانی مشخص شود که این نظام اقتصادی را به‌طور دقیق شرح می‌دهد. شیوه تولید از روابط تولید و نیروهای تولید تشکیل شده است. این جفت، یعنی روابط و نیروهای تولید در هر شیوه تولید، نه فقط فرایندهای اقتصادی بلکه بنیاد کل فرایندهای جامعه را تشکیل می‌دهد (Marx, 1970b: 20).

از نظر فرید العطاس چهار شیوه تولید در ترکیه عثمانی همزیستی داشته‌اند: شیوه تولید آسیایی^۱، فئودال پره‌بندال^۲، کالای خرد^۳ و عشایری شبانی^۴ (Alatas, 2014: 101).

شیوه تولید آسیایی

در شیوه تولید آسیایی کل مازاد اقتصادی به دولت اختصاص داشته و دولت مالک قانونی اموال غیرمنقول، زمین و منقول، تولیدی بوده است (Marx, 1970a: 791; 1974: 77-80). چنین دولتی زمانی

1. The Asiatic mode of production.
2. The Prebendal feudal mode of production.
3. The petty commodity mode of production.
4. The pastoral nomadic mode of production.

که یک مؤلفه استراتژیک در فرایند تولید، مانند کارهای آبیاری یا ارتش با توانایی برتر نظامی، را تحت کنترل می‌داشت، بسیار قدرتمند بوده است (Wolf, 1982:80). علاوه بر این که در شیوه تولید آسیایی قدرت در دولت متمرکز بوده است (Marx, 1964:82). این شیوه تولید برحسب عدم مالکیت خصوصی زمین و ترکیب کشاورزی و تولید در جامعه کوچک خودپایدار نیز تعریف شده است (Marx, 1964:70). در این جوامع جزء اصلی پیشرفت تاریخی، یعنی نبرد طبقاتی از بین رفته و جوامع آسیایی ایستا بوده‌اند (Marx, 1974:81).

از نظر فرید العطاس، نظام امپراتوری عثمانی آسیایی به این معنا نبود که کارهای عمومی وسیع را در کنترل داشته یا یک جامعه بی طبقه بوده باشد. خصیصه شیوه تولید آسیایی در ترکیه عثمانی این است که دولت عثمانی یک نظام متمرکز بود که قدرت خود را حداقل در آغاز شکل‌گیری از توانایی برتر نظامی عشایر شبانی ترکمن به دست آورد. پرداخت خراج توسط اعضای قبیله به رئیس قبیله پیش درآمد مالیات / اجاره آسیایی بود. (Alatas, 2014:102)؛ به عبارتی دیگر، دو نوع دولت آسیایی را می‌شود از یکدیگر تمیز داد: یکی قدرت خود را از در کنترل داشتن کارهای عمومی وسیع به دست می‌آورد و دیگری با حمایت نظامی قبایل عشایر به قدرت می‌رسد. امپراتوری عثمانی دولتی آسیایی از نوع دوم است. از آنجاکه در امپراتوری عثمانی فقط از برخی مناطق معین، درآمد معروف به «سالیانه» مستقیماً به حکومت مرکزی ارسال می‌شد و همه درآمدها مستقیماً به دولت یا حاکم نمی‌رسید (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۱۸۲)

در این امپراتوری شیوه‌های دیگر تولید غیر از شیوه تولید آسیایی وجود داشته است (Alatas, 2014:103). فرید العطاس درصدد بوده با آوردن شواهدی مبنی بر وجود نظام‌های اقتصادی دیگر در امپراتوری عثمانی با دیدگاه افرادی مخالفت کند که این امپراتوری را تنها بر حسب یک شیوه تولید توصیف کرده‌اند.^۱

شیوه تولید فئودال پره‌بندال

در یک ایالت معمولی عثمانی نظام «تیمار» حاکم بود. در این نظام زمین به عنوان بنه‌فیش^۲ به سپاهیان اعطا می‌شد که حق دریافت آن را داشتند. این نظام را می‌توان شیوه تولید فئودال پره‌بندال

^۱ Lewis, *The emergence of Modern Turkey*; Keyder, "The Dissolution of the Asiatic Mode of Production".

^۲ Benefices.

نامید که متفاوت از شیوه تولید فئودالی در اروپا است (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۱۸۵). در فئودالیسم نیز زمین وسیله اصلی تولید است. ماهیت متکثر حاکمیت به دلیل استقلال اشراف زمین دار و اصناف شهری از دولت است. یعنی مالکیت خصوصی هم در زمین و هم در کارگاه‌های شهری وجود دارد (Alatas, 2014: 103). ویژگی اصلی فئودالیسم همان‌طور که در اروپا یافت شد، فی‌یف^۱ است. فی‌یف «اعطاء یک حق، به خصوص اعطاء حق استفاده از زمین یا حقوق قلمرویی - سیاسی برابر خدمات اداری یا نظامی» است (ویر، ۱۳۹۸: ۴۳۲). فی‌یف توسط سرور به واسال اعطا می‌شد. واسال‌ها افرادی آزاد بودند که اتحاد وفاداری با سرور داشتند. میان واسال و رعایا رابطه دیگری برقرار بود و مازاد اقتصادی توسط رعایا به واسال‌ها به عنوان اجاره پرداخت می‌شد (ویر، ۱۳۹۸: ۳-۴۷۱، ۳۶۶). از نظر فرید العطاس، محققان تاریخ عثمانی نهاد‌های تیمار و اقطاع را با فی‌یف اروپایی همانند پنداشتند و بنابراین ادعا کردند نظام اقتصادی عثمانی یک نظام فئودالی است (Alatas, 2014: 103). اقطاع نوعی اعطاء اداری یا نظامی است. این نهاد در زمان امپراتوری سلجوقیان سازماندهی شد (لمبتون، ۱۳۶۶: ۲۲۵). در ترکیه عثمانی نظام اقطاع به عنوان تیمار شناخته شده بود. تیمار به اعطاء زمین به تیماردار اشاره دارد؛ به طوری که تیماردار در عوض در مواقع ضروری نیروهای نظامی را برای سلطان فراهم می‌کرد و اداره زمین هم بر عهده او بود. نظام تیمار ظاهراً شبیه فئودالیسم اروپایی است، اما بین این دو نظام تفاوت اساسی وجود دارد (اینالجیق، ۱۳۸۸: ۷-۱۸۴). اعطاء فی‌یف مبتنی بر پیمان وفاداری بود که رابطه همبستگی میان سرور - واسال برقرار می‌کرد و شامل تعهدات متقابل وفاداری می‌شد. این نظام در تقابل با اعطاء تیمار بود که عموماً مبتنی بر قرارداد شخصی همراه تعهدات متقابل وفاداری نمی‌شد. تیمار عمدتاً به دلیل ملاحظات مالیاتی اعطا می‌شد و در متن یک دولت استبدادی قرار داشت. در شیوه تولید فئودالی، حکومت در رأس یک نظام نسبتاً بی‌ثبات است و قدرت و زمین اساساً در دست اربابان محلی است؛ اما در ترکیه عثمانی حکومت در رأس یک نظام قوی قرار داشت و زمین از اموال آن بود (Alatas, 2014: 103). اهمیت این تفاوت‌ها تا حدی است که ویر را بر آن داشت تا نظام ترکیه عثمانی را نظام فئودال پره‌بندال معرفی کند (ویر، ۱۳۹۸: ۴۷۷). بنابراین نظام اقتصادی عثمانی در بخش کشاورزی هم متشکل از روابط تولید آسیایی بود که در آن دولت مازاد اقتصادی را مستقیماً از مردم دریافت می‌کرد و مالک زمین و اموال تولیدی بود و هم مشتمل بر روابط تولید فئودال پره‌بندال بود که در آن مازاد توسط سپاهیان

¹. Fief.

جمع‌آوری می‌شد که قانوناً مالک زمین نبودند اما بر آن نظارت داشتند.

شیوه تولید کالای خرد

در شیوه تولید کالای خرد تولید برای بازار توسط تولیدکنندگانی صورت می‌گرفت که صاحب وسایل تولید خود بودند (Mandel, 1968: 65-6). تولید کالای خرد هم در مناطق شهری و هم روستایی یافت می‌شد. در مناطق روستایی، تولید کالای خرد زمانی وجود داشت که کشاورزان صاحبان مستقل زمین بودند. در این شیوه، تولید به دو صورت ارزش مصرفی^۱ و ارزش مبادله‌ای^۲ بوده است. هرآنچه کشاورز خود مصرف نمی‌کرد، به عنوان کالا در بازار فروخته می‌شد. البته ممکن بود، تولید کالا به این طریق کل جامعه روستایی را دربرگیرد و همه کشاورزان به تولیدکننده کالای خرد تبدیل نشوند. اما زمانی که کل تولید صنعت‌گر شامل ارزش مبادله‌ای می‌شد، تولید کالای خرد کل جامعه را دربرمی‌گرفت (Mandel, 1968: 58).

تولید کالای خرد هم در مناطق شهری و هم روستایی ترکیه عثمانی وجود داشت؛ اما در بخش شهری تولید اصناف به بالاترین میزان خود رسید (Alatas, 2014: 104). اصناف عثمانی در آغاز قرن شانزدهم به صورت یک نهاد، کاملاً تأسیس شده بودند (Baer, 1970: 28-9). اوستا و شاگرد دارای امکانات تولید مانند ابزار و فضای کار بودند. افزون بر اوستا و شاگردان وی، کارگرانی نیز تحت نظر اوستا به صورت کارمزد در اصناف استخدام می‌شدند (Inalcik, 1969: 115). فرید العطاس این امر را به معنای وجود شیوه تولید سرمایه‌داری، نه به معنای دقیق آن، در جامعه عثمانی دانسته است. در شیوه تولید سرمایه‌داری تولید ارزش مبادله‌ای تعمیم یافته است. در این شیوه تعداد زیادی افراد با دارایی کمتر مجبورند برای بقاء، نیروی کار خود را بفروشند (Mandel, 1968: 125-6). این شرایط در ترکیه عثمانی وجود نداشته است. تولید سرمایه‌داری محدود به تولید کالاهای تجملی است. افزون بر این، اگرچه به‌طور کلی در صنایع، تولید مبتنی بر ایجاد ارزش مبادله‌ای است، اما هدف اصلی در ترکیه عثمانی نه توسعه یا ارزش مبادله‌ای بلکه امرار معاش انسان بوده است. ازاین‌رو با آنکه تولید سرمایه‌داری در ترکیه عثمانی وجود داشته، اما به‌وضوح تابع شیوه تولید کالای خرد بوده است (Alatas, 2014: 105)؛ به عبارتی دیگر، در امپراتوری عثمانی نظام سرمایه‌داری به‌خودی‌خود یک شیوه تولید به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا با اینکه برخی مؤلفه‌های سرمایه‌داری، مانند مالکیت خصوصی و

¹. Use-Value.

². Exchange-Value.

استخدام داوطلبانه کارمزدی، را داشته، اما تولید در درجه اول برای کسب سود اقتصادی صورت نمی گرفته است.

شیوه تولید عشایری شبانی

ترکمن‌های آناتولی قومی عشایر و شبان‌پیشه بودند که برای تأسیس سلسله نیروی نظامی را برای عثمان فراهم آوردند. شیوه تولید عشایری شبانی میان ترکمن‌ها به صورت دامداری چند حیوان بوده است (Bacon, 1954:46). اسب وسیله‌ای مهم برای تولید بود؛ زیرا دستیابی به غنیمت را با حمله و فتح ساده می‌کرد (Alatas, 2014:105). در این شیوه تولید، ابزار گونه‌های خاصی از حیوانات اهلی و زمین‌های نامناسب برای کشت بوده است. کلمه عشایری به عدم اقامت دائمی و کلمه شبانی به معیشت با فرآورده‌های حیوانات اهلی اشاره دارد (Spooner, 1971:189-9). این حیوانات نیازهای اساسی جامعه عشایری از قبیل غذا، نوشیدنی، پوشاک، سوخت و وسایل حمل و نقل را فراهم می‌کردند (Krader, 1963:317). حیوانات، ابزار و محل اقامت در تملک فردی و چراگاه، ملک مشترک قبیله بوده است. مالکیت با ارث به پسران، ازدواج و تقسیم مجدد توسط رؤسای قبایل از فردی به فرد دیگر منتقل می‌شد. در شیوه تولید عشایری شبانی تولید هم به صورت ارزش مصرفی و هم ارزش مبادله‌ای بوده است (Alatas, 2014:105).

پس از بحث درباره وجود چهار شیوه تولید در ترکیه عثمانی مسئله چگونگی ارتباط میان این شیوه‌های تولید مطرح می‌شود. فرید العطاس به جای بحث درباره روابط مختلف هر یک از این شیوه‌ها با یکدیگر، فقط به روابطی می‌پردازد که مربوط به تعامل میان جوامع بدوی و حضری است؛ زیرا از نظر او این تعامل بخش عمده‌ای از پویایی جامعه عثمانی را تشکیل می‌دهد؛ به بیانی دیگر، امپراتوری عثمانی در نتیجه تعامل میان جوامع بدوی و حضری تأسیس شده و در این حوزه بحث از امپراتوری عثمانی مرتبط با مقدمه ابن خلدون است. از این رو فرید العطاس با اتخاذ چارچوب نظری ابن خلدون درباره روابط میان شیوه تولید عشایری شبانی از یک سو و شیوه‌های تولید آسیایی و فتودال پره‌بندال از سوی دیگر بحث می‌کند.

نظریه ابن خلدون و شیوه تولید آسیایی

از نظریه ابن خلدون هم در رد و هم تأیید نظریه شیوه تولید آسیایی استفاده شده است. مارکس جامعه آسیایی را جامعه‌ای استبدادی و ایستا توصیف کرده و نبود مالکیت خصوصی به‌ویژه مالکیت

خصوصی بر زمین در جامعه آسیایی را علت اصلی سکون اجتماعی دانسته است؛ به طوری که دگرگونی های ادواری در سازمان سیاسی جامعه آسیایی در پی پیکار سلسله ها و چیرگی نظامی، دگرگونی های بنیادینی در سازمان اقتصادی پدید نیاورده است؛ زیرا مالکیت زمین و فعالیت های کشاورزی هم چنان بر عهده دولت در مقام اجاره دار واقعی برجا مانده است. مارکس در توصیف شیوه تولید آسیایی از رکود جوامع آسیایی مثل هند صحبت کرده که دارای سازوکارهای درونی برای دگرگونی اجتماعی نبوده است (باتامور، ۱۳۹۶: ۶-۲۵۵).

از نظر آندرسکی، نظریه شیوه تولید آسیایی در تناقض با این واقعیت است که جوامع شرقی با تغییر، نه در مقیاسی کوچک، توصیف شده اند و ابن خلدون آن را در نظریه توالی سلسله ای نشان داده است (Andreski, 1969: 172-3). به عقیده فرید العطاس، ارجاع به این پویایی به خودی خود نقدی بر نظریه شیوه تولید آسیایی نیست. نکته شایان توجه این است که باید میان رکود از یک سو و نبود موانع برای توسعه سرمایه داری از سوی دیگر تمایز قائل شویم (Alatas, 2014: 107). منظور مارکس از بحث درباره ویژگی های اساسی جامعه آسیایی، مثل نبود مالکیت خصوصی، سلطه دولت بر امور آبیاری، سادگی روش های تولیدی و ...، قراردادن ایستایی جوامع آسیایی در قیاس با سیر پیشرفت جوامع غربی بوده است؛ به طوری که در مقابل، عواملی را در فتوالبسم اروپایی مشخص می کند که به تکامل سرمایه داری منجر شده است (باتامور، ۱۳۹۶: ۲۵۶). از این رو مارکس نشان داد پیش نیازهای لازم برای توسعه سرمایه داری در جوامع شرقی موجود نبوده است. این امر به معنای رکود جوامع شرقی در همه جنبه ها نیست؛ بلکه جوامع آسیایی فقط فاقد پویایی برای توسعه سرمایه داری از نوع اروپایی آن بوده اند (Alatas, 2014: 107)؛ به بیانی دیگر، منظور از ایستایی جوامع آسیایی نفی هرگونه پویایی از این جوامع نیست؛ بلکه فقط آنها را برابر جوامع اروپایی قرار می دهد که رشد سرمایه داری را تجربه می کرده اند.

از ابن خلدون همچنین در تأیید نظریه شیوه تولید آسیایی استفاده شده است. نظریه شیوه تولید آسیایی ادعا می کند که استبداد شرقی قدرت خود را از ماهیت متکثر جامعه اش بدست آورده است. قشر بندی جامعه آسیایی به خاندان ها، قبایل و گروه های قومی و در نتیجه عدم اتحاد میان آنها حاکم را در کنترل داشتن رعایا توانمند ساخته است (Alatas, 2014: 107). از نظر فرید العطاس نظریه ابن خلدون به این طریق نظریه شیوه تولید آسیایی را تأیید می کند که دلیلی برای ماهیت استبدادی دولت، یعنی برای نظریه استبدادی بروکراتیک (یکی از انواع نظریه شیوه تولید آسیایی)، فراهم می کند. در حالی که مارکس قدرت دولت را از کنترل کارهای عمومی می دانست؛ ابن خلدون از قدرت نظامی قبایل به عنوان

منبع قدرت دولت یاد می‌کند. این وضع مناسب ترکیه عثمانی است که کارهای آبیاری را در سطح وسیع در کنترل نداشت؛ اما قدرت خود را از قبایل می‌گرفت. سلطه ادواری سلسله‌ها توسط قبایل نظام شیوه تولید آسیایی را نقض نمی‌کند؛ زیرا ساختار بنیادی جامعه بدون تغییر و دولت، استبدادی باقی می‌ماند. نظریه ابن‌خلدون بنیان را برای ماهیت استبدادی دولت عثمانی فراهم می‌کند. شیوه تولید آسیایی در این دولت منشأ غیر آبی دارد که می‌تواند با نظریه ابن‌خلدون درباره عصیبت قبیله، غیرت دینی و برتری نظامی توضیح داده شود (Alatas, 2014: 107).

از نظر فرید العطاس نوع دیگری از شیوه تولید آسیایی وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. نظریه جامعه متکثر بر ماهیت تقسیم‌شده جوامع شرقی به خاندان‌ها، قبایل، گروه‌های قبیله‌ای و روستاها به عنوان منشأ قدرت دولت تأکید می‌کند. وقتی گفته می‌شود نظریه دوری ابن‌خلدون با نظریه جامعه متکثر سازگار است، منظور آن است که قبایل به‌مثابه عاملی برای تکثر جامعه هستند و با حضور خود مانع وحدت در خطوط طبقاتی می‌شوند و قدرت را به دولت اعطاء می‌کنند (Alatas, 2014: 108). فرید العطاس نظریه ابن‌خلدون را نظریه جامعه متکثر نمی‌داند؛ زیرا در نظریه جامعه متکثر قبایل نقشی متفاوت از نظریه ابن‌خلدون دارند. در نظریه ابن‌خلدون، قبیله کنار روستا و قومیت نقش متکثر کردن جامعه را بازی نمی‌کند. دوران سران قبیله نه به‌طور اساسی دولت آسیایی را تغییر می‌دهد و نه تقویت می‌کند؛ بلکه تمام آنچه انجام می‌دهد، این است که بین دوره تمرکز و عدم تمرکز باعث چرخش دولت به عقب و جلو می‌شود (Alatas, 2014: 108). سؤالی که در این‌جا مطرح می‌شود این است که چرا با وجود تفاوت نقش قبایل در این دو، نظریه دوری ابن‌خلدون به عنوان تأیید برای نظریه جامعه متکثر لحاظ شده است؟ از نظر فرید العطاس این سؤال را می‌توان با استفاده از مفهوم همبستگی مکانیکی دورکیم پاسخ داد. دورکیم دو نوع همبستگی را از یکدیگر تمیز می‌دهد: همبستگی مکانیکی و همبستگی ارگانیکی. همبستگی مکانیکی همبستگی ناشی از همانندی است و در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت‌های فردی وجود داشته باشد (دورکیم، ۱۳۹۵: ۸۹). برعکس، همبستگی ارگانیکی از تفاوت‌های افراد جامعه ناشی می‌شود و این نوع همبستگی نتیجه تقسیم کار است (دورکیم، ۱۳۹۵: ۱۳۳). برخی به شباهت میان عصیبت قبیله‌ای ابن‌خلدون و همبستگی مکانیکی دورکیم اشاره کرده‌اند (Baali, 1981: 81). هر دوی عصیبت قبیله‌ای و همبستگی مکانیکی به همبستگی‌ای اشاره دارند که ناشی از وضعیت‌های مشابه وجدان، وظایف و مسؤولیت‌هاست؛ یعنی سطحی پایین از تقسیم کار. از این لحاظ هم ابن‌خلدون و هم دورکیم از همبستگی مکانیکی صحبت کرده‌اند. با در نظر گرفتن این سطح از تشابه می‌توانیم بگوییم

همبستگی مکانیکی / عصبيت قبیله‌ای توسط ماهیت متکثر جامعه نمود پیدا کرده است که در آن سطح بسیار پایین تقسیم کار وجود دارد و از این رو هیچ طبقه اجتماعی وجود ندارد. این نوع جوامع برابر جوامع پیچیده‌تر است که همبستگی ارگانیکی مبتنی بر تقسیم کار و طبقات اجتماعی دارند. بنابراین نظریه ابن خلدون ظاهراً نظریه جامعه متکثر را تأیید می‌کند. به عقیده فرید العطاس اگر عصبيت قبیله‌ای و همبستگی اجتماعی را به طور خلاصه در نظر بگیریم، می‌توان این بیان را تصویری صحیح از شباهت میان این دو تلقی کنیم؛ اما اگر در بستر مناسب تاریخی خود لحاظ شوند، این تشابه بی اساس است. ابن خلدون برخلاف دورکیم به تضاد میان جوامع قبیله‌ای و شهری توجه کرده است. در نظریه ابن خلدون عصبيت قبیله‌ای در تکثر جامعه نقشی ندارد؛ بلکه در تضعیف دولت نقش دارد (Alatas, 2014: 108).

نظریه ابن خلدون و شیوه تولید فئودال پره‌بندال

هنگامی که امپراتوری عثمانی تأسیس شد، قبایل حامی با شیوه تولید فئودال پره‌بندال جذب زندگی حضری شدند. شیوه‌های تولید عشایری شبانی و فئودال پره‌بندال از این نظر تعامل داشتند که دومی کم و بیش وجود خود را از اولی گرفته است. زمانی که سلسله‌ای با حمایت قبیله تأسیس می‌شد، مسئله تأمین پاداش کافی برای سران قبیله و سپاهیان آنها به وجود می‌آمد که حالا دیگر خواهان زندگی شهری با رفاه بیش‌تر بودند. اعطاء بنه‌فیت برای تأمین چنین پاداشی بوده است. این مسئله نیز باید مورد توجه قرار گیرد که جذب جامعه عشایری به شیوه تولید فئودال پره‌بندال باعث زوال عصبيت در قبایل حاکم می‌شد که سلسله با قدرت آنها به وجود آمده بود (Alatas, 2014: 109). در واقع، اعطاء اقطاع به سران قبایل حامی سبب می‌شد به گونه‌ای مستقل از حاکم شوند و دیگر آن حمایت نظامی را فراهم نکنند؛ افزون بر اینکه جذب شدن در جامعه شهری نیز سبب زوال عصبيت می‌شد. در امپراتوری عثمانی سرزمین‌های فتح‌شده، تقسیم می‌شد و تیمار، بنه‌فیت، نامیده می‌شد. تیمار در ازای خدمات نظامی تیماردارها یعنی سپاهیان اعطاء می‌شد. اقداماتی در جهت محدود کردن قدرت قبایل از طریق از بین بردن کامل نظام تیمار صورت گرفت. تیمارها به قلمروهای پادشاهی تبدیل شده بودند و به عنوان التزام^۱، اقطاع، به ملتزمین، اقطاع‌داران، اجاره داده می‌شد. این امر به ضعف سپاهیان به‌مثابه یک طبقه منجر شد (Lewis, 1968: 91).

^۱. Tax-farm.

با جذب جامعه عشایری به شیوه تولید فئودال پره‌بندال با اعطاء بنه‌فیت به رؤسا و سایر اعضای قبایل دو هدف محقق شد: پرداخت حقوق و کاهش توانایی آنها در حفظ عصیبت قوی‌تر (Alatas, 2014: 109). ابن‌خلدون ماهیت جامعه حضری را به گونه‌ای سبب زوال ویژگی‌های زندگی عشایری مثل سبک زندگی سخت، اخلاق، شجاعت، شهامت و عصیبت می‌داند. عثمانی‌های نخستین بنابر ایدئولوژی غازی و احساس انسجام همراه آن به قدرت رسیدند؛ اما پس از تأسیس امپراتوری این دو دیگر چنین نقش تحول‌آفرینی را نداشتند. ابن‌خلدون درباره نظام اقتصادی، که این جریان درون آن اتفاق افتاده، بحث نمی‌کند و فرید العطاس معتقد است، مثلاً در امپراتوری عثمانی این امر در بستر شیوه تولید فئودال پره‌بندال روی داده است (Alatas, 2014: 110). پیوستن به شیوه تولید فئودال پره‌بندال بر عصیبت اثر گذاشت و این اثر توسط روش دیگری که ابن‌خلدون آن را توصیف کرده، شدید شده و مورد استفاده حکام عثمانی قرار گرفته است. از نظر ابن‌خلدون، وقتی سلسله‌ای با کمک قدرت نظامی قبیله تأسیس می‌شود، حاکم تلاش می‌کند تا از عصیبت صرف نظر کند.

فرید العطاس صورت حذف عصیبت در امپراتوری عثمانی را متفاوت از آنچه ابن‌خلدون توصیف کرده، می‌داند. طبق بیان ابن‌خلدون در مقدمه حاکم تلاش می‌کند تا با تکیه بر موالی و پیروانی که در پرتو عصیبت تربیت شده‌اند و با تکیه بر گروه‌های قبیله‌ای دارای نسب متفاوت و تحت ولایت خود، امیال و خواهش‌های افرادی که در عصیبت او سهیم هستند را کاهش دهد (ابن‌خلدون، ۱۴۲۱: ۱۹۴). اما حاکمان عثمانی تلاش کردند تا به‌طور کامل از حمایت نظامی قبیله صرف نظر کنند. ترک‌ها نظام «دوشیرمه» را ابداع کردند. منظور از دوشیرمه پذیرش و اعزام جوانان غیر مسلمان به سپاه سلاطین است. در عین اینکه قبایل منبع قدرت نظامی و دولتی بودند، طبقه حاکم بالقوه را نیز تشکیل می‌دادند (Gellner, 1981: 81). ترک‌ها با ابداع نظام دوشیرمه توانستند امیال و خواهش‌های قبایل را کاهش دهند. درواقع قبایل، دیگر نقشی در نظام اقتصاد سیاسی عثمانی نداشتند و این نشان‌دهنده پایان نظام ابن‌خلدون بود (Alatas, 2014: 110).

نتیجه‌گیری

فرید العطاس در مطالعات خود درصدد بوده مفاهیم و نظریه‌ی تشکیل دولت ابن‌خلدون را در موارد تاریخی و معاصر به کار برد تا جامعه‌شناسی ابن‌خلدون را بسط دهد و جامعه‌شناسی مدرن ابن‌خلدونی را تأسیس کند؛ به عبارتی دیگر، آثار ابن‌خلدون را دربردارنده مفاهیم و تبیین‌های نظری برآمده از محیط فرهنگی او دانسته که می‌توان از آن برای تحلیل پدیده‌های اجتماعی استفاده کرد. امپراتوری عثمانی یکی از موارد تاریخی است که از دیدگاه فرید العطاس می‌توان از آن خوانشی خلدونی ارائه داد؛ اما از آنجا که نظریه‌ی ابن‌خلدون نظام اقتصادی ندارد، فرید العطاس شیوه‌های تولید را از کارل مارکس گرفته و در نظریه‌ی ابن‌خلدون ادغام می‌کند. از این رو فرید العطاس تاریخ عثمانی را بر حسب نظریه‌ی ابن‌خلدون و مفاهیم مارکسیستی توصیف کرده است. او نشان داد چهار شیوه‌ی متمایز تولید (آسیایی، فتودال پره‌بندال، کالای خرد، عشایری شبانی) در ترکیه‌ی عثمانی وجود داشته است؛ به طوری که میان شیوه‌ی تولید عشایری شبانی از یک سو و شیوه‌های تولید آسیایی و فتودال پره‌بندال از سویی دیگر تعامل برقرار بوده است.

فرید العطاس طبق روایت‌های بیان‌شده در باره چگونگی تشکیل امپراتوری عثمانی به اهمیت نقش خویشاوندی و دین در آن پی برد و بیان کرد: حتی اگر خویشاوندی نقش کمتری در ظهور و تحکیم دولت عثمانی داشته است، دلیل این امر باید توضیح داده شود. توضیح آن بنا بر نظر ابن‌خلدون به این صورت خواهد بود که احساس گروهی ناشی از خویشاوندی با احساس گروهی ناشی از دین جایگزین شده است. اگر ما بپذیریم که انسجام اجتماعی عاملی ضروری بوده و جامعه‌ی تشکیل‌دهنده‌ی عثمانی قبیله‌ای است، پس این همبستگی باید براساس روابط خویشاوندی یا چیز دیگری باشد که جایگزین آن شده است؛ مانند دین یا ترکیبی از این دو (Alatas, 2014: 111).

منابع

۱. ابن خلدون، ۱۴۲۱هـ، مقدمه، بیروت، دارالفکر.
۲. اینالجیق، خلیل، ۱۳۸۸، امپراتوری عثمانی: عصر متقدم ۱۳۰۰-۱۶۰۰، ترجمه کیومرث قرقلو، تهران، بصیرت.
۳. باتامور، تام، ۱۳۹۶، فرهنگ‌نامه اندیشه مارکسیستی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، نگاه.
۴. دورکیم، امیل، ۱۳۵۹، تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، قلم.
۵. شاو، استانفورد جی، ۱۳۷۰، تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید: امپراتوری غازی‌ها: ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی ۱۸۰۸-۱۲۸۰، ترجمه محمود رمضان‌زاده، جلد ۱، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
۶. لمبتون، آن کاترین سواين فورد، ۱۳۶۶، ساختار درونی امپراتوری سلجوقی: تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۷. وبر، ماکس، ۱۳۹۸، اقتصاد و جامعه، ترجمه عباس منوچهری و دیگران، تهران، سمت.
8. Alatas, Seyed Farid, 2014, *Applying ibn khaldun: The recovery of a lost tradition in sociology*, Routledge.
9. Andreski, S. 1969, *The Uses of Comparative Sociology*, Berkeley and Los Angeles, University of California Press.
10. Akat, Asaf Savas, 1981, "Proposal for a Radical Reinterpretation of the Asiatic Versus the European Social Formation", in Anouar Abdel Malek, ed. *The Civilization Project : The Visions of The Orient*, Mexico City: El Colegio de Mexico, pp. 69-79.
11. Baali, F and Wardi, A, 1981, *Ibn Khaldun and Islamic Thought-Styles*, Boston:G. K, Hall.
12. Bacon, E.E, 1954, "Types of Pastoral Nomadism in Central and Southwest Asia", *South Western Journal of Anthropology*, 10(1), 44-68.
13. Baer, G. 1970, "The Administrative, Economic and Social Functions of Turkish Guilds", *International Journal of Middle East Studies*, 1(1), 28-50.
14. Gellner, Ernest, 1981, *Muslim Society*, CambridgeUniversity,Cambridge.
15. Gibbons, Herbert Adams, 1916, *The Foundation of the Ottoman Empire: A History of the Osmanlis up to the Death of Bayezid I (1300-1403)* , Oxford: Clarendon Press.

16. Inalcik, H, 1969, "Capital Formation in the Ottoman Empire", *Journal of Economic History*, 29, pp. 97-140.
17. Keyder, C. 1976, "The Dissolution of the Asiatic Modes of Production", *Economy and Society*, 5 (2), pp.178-96.
18. Koprulu, M. Fuat, 1992, *The Origins of the Ottoman Empire*, ed. and tr.G. Leiser, Albany State University of New York Press.
19. Koprulu, M.Fuat, 1993, *Islam in Anatolia after the Turkish Invasion*, ed. and tr. G. Leiser, Salt Lake City: University of Utah Press.
20. Krader, L, 1963, *Social Organisation in Mongol-Turkic Pastoral Nomads*, The Hague, Mouton.
21. Lewis, B, 1968, *The Emergence of Modern Turkey*, London, Oxford University press.
22. Lowry, Heath W, 2003, *The Nature of the Early Ottoman State*, Albany: State University of New York Press.
23. Mandel, E, 1968, *Marxist Economic Theory*, tr.B. pearce, London , Merlin Press.
24. Marx, K. 1970a, *Capital, Vol.3*, London, Lawrence and Wishart.
25. Marx, K. 1970b, *A Contribution to the Critique of Political Economy* , Moscow, Progress Publisher.
26. Owen, Roger, 1981, *The Middle East in the World Economy, 1800-1914*, London and New York, Methuen.
27. Spooner, B, 1971, "Towards a Generative Model of Nomadism", *Anthropological Quarterly*, 44 (3), pp.198-210.
28. Wittek, p, 1938, *The Rise of the Ottoman Empire*, London, Royal Asiatic Socie